



اسامی اصیل فارسی برای انتخاب در اسم شرکت

| | |
|------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------|
| ارژن : درختی با چوب بسیار سخت و محکم - نام کردی | آبان دخت : دخترآبان ، نام زن داریوش سوم |
| ارژنگ : آرایش - کتاب مانی نقاش - دیوی که رستم در هفتخوان اورا کشت | آبتین : نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی |
| ارسلان : شیر، دلیر و شجاع - نام پادشاه سلجوقی | آتوسا : قدرت و توانمندی - دختر کورش وزن داریوش اول |
| ارغوان : نام درختی با گل و شکوفه های سرخ رنگ | آفر : آتش - ماه نهم سال شمسی |
| ارمغان : هدیه ، تحفه ، سوغات | آفره دخت : دختر آتش - دختری که در ماه آذر به دنیا آمده است. |
| ارنواز: نوازش شده اهورا - دختر جمشید شاه پیشدادی | آذرنوش: شیرین و دل انگیز |
| اروانه : نام گلی کوهی است - نامی کردی | آذین : زیور، طاق نصره، تزئین ، آرایش |
| استر : ستاره - بردارزاده مردخای وزن خشایار شاه | آراه : نام فرشته موکل روز بیست و یکم از ماه پنجم در آئین زردشت |
| اسفندیار : پاک آفریده شده - پسر گشتاسب که بدست رستم کشته شد | آرزو : کام ، مراد ، معشوق ، امید |
| اشکان : منسوب به اشک - بنیانگذار سلطنت پارتها | آرش: درخشان ، آفتاب ، جد بزرگ اشکانیان - پهلوان کمانگیر ایرانی در لشگرمنوچهر |
| اشکبوس : پهلوان کوشانی که به کمک افراسیاب آمد، اما به دست رستم کشته شد | آرتین: عاقل و زیرک، نام پهلوان ایران در زمان منوچهر پادشاه پیشدادی |
| افسانه : داستان ، سرگذشت ، حکایت گذشتگان | آرتام: والی فریگه در زمان کوروش هخامنشی |
| افسون : سحر و جادو ، حيله و تزویر | آرتمن: نام برادر بزرگ تر خشایار شاه پسر داریوش شاه |
| افشین : با همت. | آرشام : بسیار قوی - پدر بزرگ داریوش بزرگ هخامنشی |
| امید : انتظار ، آرزو | آرمان : آرزو - خواهش - امید |
| انوش (انوشا) : استوار و جاوید - دخترمهرداد ششم | آرمین : آرام گرفتن - پسر کیکاوود پادشاه پیشدادی |
| انوشروان : دارنده لوح جاویدان - لقب خسرو اول پادشاه ساسانی | آرمیتا: آرامش یافته ، کلمه ای زردشتی است |
| اورنگ : عقل و کیاست ، تخت پادشاهی | آریا فر: دارنده شکوه آریائی |
| اوژن : شکست دهنده ، دشمن برانداز | آریا : آزاده نجیب - یکی از پادشاهان ماد - مهمترین نژاد هند و اروپائی |
| اوستا : نام کتاب آسمانی زردشت | آریا مهر : دارنده مهر ایران - از سرداران داریوش سوم |
| اهورا : صاحب ، فرمانروای دانا | آرین : سفید پوست آریائی |
| ایاز : بزرگ و پاینده - نام غلام ترک سلطان محمود غزنوی | آزاده : دلیر و بی باک ، رها |
| ایران : محل زندگی آریائیها | آزرم : شرم ، مهر ، محبت ، عشق |
| ایراندخت : دختر ایران | آزمدخت : یکی از ملکه های ساسانی |
| ایرج : یاری دهنده آریائیها - پسر فریدون ، پادشاه و پهلوان ایرانی | آزیتا : آزاده |
| ایزدیار : کشی که خداوند یار اوست | آناهیتا : الهه آب |
| بابک : پدر کوچک ، جد اردشیر ، پسر ساسان | آونگ : شبنم - نام کردی |
| باپوک : کولاک ، نامی کردی | آهو: شاهد ، معشوق، یکی از همسران فتحعلی شاه قاجار |
| باربد : پرده دار ، موسیقی دان و نوازنده دربار خسرو پرویز | آیدا : شاد، ماه - نام تذکمنب |
| بارمان : لایق - نام سردار افراسیاب | اتسز : لاغر و استخوانی - از پادشاهان خوارزم |
| بامداد : پگاه ، سپیده دم - نام پدر مزدک | اختر : ستاره ، علم ، درفش |
| بامشاد : کسی که در سحرگاهان شاد است - نوازنده مشهور دربار ساسانیان | ارد : خیر وبرکت ، فرشته نگهبان ثروت - نام چند تن از پادشاهان اشکانی |
| بانو : خانم ، ملکه ، لقب آناهیتا الهه نگهبان آب | ارد شیر : شیر زیبا - اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانیان |
| | اردوان : نام پادشاهان معروف اشکانی |



پرتو : روشن ، تابش
پرشنگ : تابش ، آتشیاره
پرتو : روشن ، تابش ، فروغ
پرستو : پرنده مهاجر
پرویز : پیروز - لقب خسرو دوم ، پادشاه ساسانی
پردیس : بهشت ، باغ و بستان
پرهام : از اشخاص بسیار ثروتمند در زمان بهرام گور
پژمان : افسرده ، غمگین
پژوا : بیم و هراس
پرنیا : پارچه حریر
پشنگ : میله آهنی - نام پدرا فراسیاب
پروانه : حشره ای زیبا که خود را به شعله می زند
پروین : ثریا ، ستارگان کوچک نزدیک به هم
پری : فرشته ، جن ، همزاد
پریچهر : زیبا روی - نام زن جمشید شاه
پریدخت : دختر پری ، همسر سام نریمان و مادر زال
پریسا : همچون پری
پرناز : پری ناز دار
پریوش : پری روی ، فرشته روی
پریا : کیوتر بال شکسته ای که به دنبال آشیانه می گردد.
پوپک : هدهد
پوران : جانشین ، یادگار
پوراندخت : نام دختر خسرو پرویز
پوریا : پهلوان محمد خوارزمی ملقب به پوریای ولی
پولاد : آهن سخت و کوبیده ، نام پهلوان ایرانی زمان کیقباد
پویا : رونده و دونده - نامی کردی
پونه : گیاهی خوش عطر و بو که در کنار جویها می روید.
پیام : الهام ، وحی ، پیغام
پیروز : کامیاب ، فاتح ، نام چند نفر از پادشاهان ساسانی
پیمان : عهد ، قول و قرار - عنوان اسامی مردان در فارسی دری
تابان : تابنده ، منور
تاباندخت : دختر تابناک
تاجی : تاجدار ، نام و عنوانی در فارسی دری
تارا : ستاره
تاویار : آتشبان - نامی کردی
ترانه : زیبا و صاحب جمال ، سرود ، نغمه
تناز : نازنین ، با ناز و کرشمه - نامی کردی
توران : نام دختر خسرو پرویز - سرزمین تور

بختیار : خوشبخت ، خوش اقبال - استاد رودکی در موسیقی
برانوش : مهندس رومی که پل شوشتر را در زمان شاپور ساسانی
بردیا : پسر کورش و برادر کمبوجیه
برزو : بلند قامت - پسر سهراب و نوه رستم داستان
برزویه : طبیب مشهور انوشیروان و مترجم کلیله و دمنه از هندی به
پهلوی
برزین : بلند و تنومند - از پهلوانان ایران - نام پسر گرشاسب
برمک : از وزیران ساسانی - نام اجداد و نگهبانان آتشکده بلخ
بزرگمهر : خورشید بزرگ - نام وزیر دانشمند انوشروان ساسانی
بنفشه : گلی رنگارنگ و زینتی با عمر نسبتاً طولانی
بوزان : رشد کرده - نامی کردی
بویان : خوشبو - مامی کردی
بهار : شکوفه و گل - سه ماه اول سال شمسی
بهارک : بهار کوچولو
بهاره : بهاری
بهتاش : خوب و مانند
بهداد : نیک آفریده شده
بهرام : پیروز ، ایزد پیروزی در آئین زردشت ، لقب برخی از پادشاهان
ساسانی
بهدیس : خوش رنگ ، خوشگل
بهرخ : زیبا چهره ، قشنگ
بهرنگ : خوش رنگ
بهروز : خوشبخت ، نیکبخت
بهزاد : نیک نژاد - مینیاتورریست مشهور صفویان - نام اسب سیاوش
بهشاد : خوشحال و شاد
بهمن : نیک اندیش - برف انبوه که از کوه فرو ریزد - جانشین اسفندیار
بهناز : خوش ناز، باناز ، طناز
بهنام : نیک نام
بهنود : سلامت ، عافیت
بهنوش : کسی که نیک مینوشد
بیتا : بی همتا ، بی مانند
بیزن : ترانه خوان ، جنگجو - پسر گیو و دلداده منیژه
پارسا : پاکدامن ، زاهد
پاکان : پاکها - نامی کردی
پاکتن : نیکو چهر پاکیزه تن
پاکدخت : دختر پاک
پانته آ : همسر آرتاداس که مادها او را به کورش هدیه کردند امانپذیرفت
پدرام : آراسته ، نیکو ، شاد



خشایار : قهرمان ، نیرومند - نام پسر داریوش کبیر هخامنشی
خورشید : درخشنده آفتاب - معشوقه جمشید درداستان جمشید و
خورشید

دادمهر : زاده آتش ، نام استاندار پارسی طبرستان
دارا : مالدار، ثروتمند ، از نامهای خداوند
داراب : نام پسر بهمن پادشاه کیانی
داریا : دارنده ، ازنامهایی که در اوستا آمده است
داریوش : نگهبان نیکی - فرزند ویشناسب از شاهان بزرگ هخامنشی
دانوش : از اسمهایی که در کتاب وامق و عذرا آمده است
داور: حاکم عادل ، قاضی
دایان : ماما ، نامی کردی
دریا : بحر ، نام فرزند علالدین عماد شاه
دل آرا : محبوب و معشوق
دل آویز : دلچسب ، دلکش ، آویزه دل
دلارام : مایه آرامش دل / معشوقه بهرام گور
دل انگیز : گوارا ، مطلوب
دلبر : برنده دل ، یار و معشوق
دلبند : عزیز و گرمی
دلربا : رباینده دل ، محبوب
دلشاد : شادمان و خوشحال
دلکش : جذب کننده دل ، دلربا ، دلپذیر
دلناز : آنکه قلب و دلش ناز است
دلنواز : مهربان ، مشفق
دورشاسب : نام جد پنجم گرشاسب ، دور از اسب پادشاه
دنیا : عالم و گیتی

دیاکو: اولین پادشاه مادها در قرن هفتم پیش از میلاد
دیانش : دزد دریائی در داستان وامق و عذرا
دیبا : پارچه ابریشمی رنگی ، روی زیبا
دیبا دخت : دختر زیبا ، دختری همچون پرنیان

رابو : نام گلی بهاری - نامی کردی است
رابین : مشاور ، متعمد - نامی کردی است
رادبانو : بانوی بخشنده و جوانمرد

رادمان (رادمن) : نام سپهسالار خسرو پرویز ساسانی
رازیبان : راز دار - عنوان مردان بزرگ در پارسی دری
راژانه : رازیانه - نامی کردی برای دختران
راسا : هموارو صاف - نامی کردی
رامتین : آرامش تن - موسیقی دان عهد ساسانیان

توراندخت : دختری از توران
تورج : دلاور ، یکی از سه پسر فریدون شاه
تورتک : خروس صحرايي ، قرقاول
توفان : باد سخت
توزال : برف اندک - نامی کردی
تیر داد : داده تیر ، اشک دوم پادشاه اشکانی
تینا : گل ، نامی کردی
تینو : تشنه ، نامی کردی

جابهان : سردار ایرانی یزدگرد
جامین : اسم یکی از قهرمانان ایران زمین ، نامی کردی
جاوید : پایدار ، همیشگی
جریره : نام دختر پیران ویسه که همسر سیاوش شد.
جمشید : پسر طهمورث چهارمین پادشاه پیشدادی
جوان : برنا ، دلیر ، شاداب
جویا : جوینده - پهلوان مازندرانی بود که بدست رستم کشته شد.
جهان : دنیا ، عالم ، گیتی ، کیهان
جهانبخت : شانس و اقبال جهان
جهانبخش : بخشنده جهان
جهاندار : نگهبان جهان
جهانگیر : فاتح جهان - نام پسر رستم
جهان بانو : بانوی جهان ، ملکه جهان
جهاندخت : دختر گیتی
جهان ناز : مایه فخر عالم
جیران : آهو ، نامی ترکی

چابک : زرتنگ ، چالاک
چالاک : سریع و زبردست
چاوش : پیشرو و پیش قراول کاروان
چترا : دوازدهمین پادشاه سلسله ماد
چوبین : کنیه و لقب بهرام چوبین سردار انوشیروان
چهرزاد : نام دختر بهمن است که سی سال پادشاهی کرد

خاوردخت : دختر مشرق زمین
خداداد : خدا داده
خداپار : دوست خدا - فرمانروای بخارا بوده است
خرم : شاد و خندان - پهلوان خرم از عهد شاه شجاع است
خرمدخت : دختر شاد و خندان
خسرو : مشهور ، نیک نام - لقب چند تن از پادشاهان ساسانی



| | |
|----------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------|
| رامش : فراغت ، آسودگی ، راحتی ، نام هیربد زردشتی | زونا : گیاهی با گل کبود رنگ ، نامی کردی |
| رامشگر : خواننده و نوازنده ، خنیاگر | زیبا : خوشگل ، قشنگ ، خوب و نیکو |
| رامونا : نگهبان عاقل | زیبار : قبیله ای از کردها ، نامی کردی |
| رامیار : چوپان و گوسفند چران | زیما : زمین ، لغت اوستائی |
| رامیلا : خدای بزرگ ، نامی آشوری است | زینو : زنده ، پابرجا - نامی کردی |
| رامین : معشوقه ویس ، نام یکی از سرداران ایران | ژاله : شبنم ، قطره |
| راویار : شکارچی - نامی کردی | ژالان : گل‌های دارای قطره و شبنم - نامی کردی |
| رژینا : مانند روز - نامی کردی | ژیار : زندگی ، زندگی شهری - نامی کردی |
| رخپاک : دارای چهره پاک | ژینا : زندگی و حیات - نامی کردی |
| رخسار : چهره ، سیما | ژیوار : زندگی |
| رخشانه : منسوب به رخش | |
| رخشنده : تابان ، کنایه از خورشید است | سارا : صحرا ، کوه و دشت - نامی کردی |
| رزمیار : رزمنده ، مبارز | سارک : سار کوچک ، پرنده ای سیاه رنگ و بزرگتر از گنجشک |
| رستم : تنومند و قوی اندام ، جهان پهلوان ایرانی و قهرمان بزرگ شاهنامه | سارنگ : نام سازی شبیه به کمانچه |
| رکسانا : نورانی ، روشن | ساره : بامداد ، فردا - نامی کردی |
| روبینا : یاقوت سرخ | ساسان : سوال کننده ، رئیس معبد آناهید استخر که خاندان ساسانیان به او منسوبند |
| رودابه : فرزند تابان ، زن پسرزا ، نام قلعه ای در غرب ایران | ساغر : پیاله شرابخوری ، جام |
| روزبه : خوشبخت : بهروز، از موبدان بهرام گور ساسانی | سام : سیه چرده - جهان پهلوان ایرانی وجد رستم |
| روشنگ : مشعل دار ، همچنین نام دارویی گیاهی است | سامان : ترتیب ، نظام ، زندگی |
| روناک : روشن | سانا : سهل و آسان |
| رهام : نام پسر گودرز | ساناز : کمیاب ، نادر، نام گلی است |
| رهی : راهی شده ، روان ، مسافر | سانیار : حامی و یار و پشتیبان - نامی کردی |
| ریبار : رهگذر ، نامی کردی | ساویز : خوش اخلاق ، مهربان - نامی کردی |
| راسپینا : پائیز ، لغت زند و پازند | ساهی : آسمان صاف - نامی کردی |
| زادبخت : خوشبخت ، خوش اقبال | ساینا : خاندانی از موبدان زردشتی ، سیمرغ |
| زاد به : بهزاد ، نیک زاده شده | سایه : منطقه تاریک پشت هر جسم ، حمایت |
| زاد چهر : دارای نژاد پاک و اصیل | سپنتا : مقدس ، محترپ |
| زاد فر : زاده روشنی | سپند : اسفند |
| زال : فرزند سپید موی سام نریمان و پدر رستم قهرمان ملی ایرانیان | سپهر : آسمان ، نام فرزند کیخسرو |
| زادماسب : برادر شاپور ساسانی ، نام یکی از قضات ساسانی | سپهرداد : بخشیده اسمان - داماد داریوش هخامنشی |
| زاوا : داماد ، نامی کردی | سپیدار : درخت سفید |
| زردشت : صاحب شتر زرد و زرین ، پیامبر ایران باستان | سپید بانو : بانوی سفید و درخشان |
| زرنگار : طلا کوب ، زرین | سپیده : سحرگاه ، سپیدی چشم |
| زری : طلائی ، زربفت | ستاره : کرات آسمانی که در شب می درخشند |
| زرین : طلائی رنگ ، منصوب به زر | ستی : دختر ، سیتا |
| زرینه : آنچه منسوب به زر است | سرافراز : سربلند ، متکبر |
| زمانه : روزگار ، دهر | سرور : رئیس ، پیشوا |



| | |
|-------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|
| سروش : شنیدن و فرمانبرداری - فرشته مظهر اطاعت | شایسته : سزاوار ، لایق |
| سرور : شادمانی ، خوشحالی | شباہنگ : بلبل ، ستاره کاروان کش |
| سوبا : شناگر ، فردا | شب بو : نام گلی است که شب هنگام باز می شود |
| سویار : اسب سوار - لغت زند و پازند | شبدیز: سیه فام ، سیه چرده ، نام اسب خسروپرویز |
| سنبله : یک خوشه گندم | شبنم : رطوبتی که شب هنگام روی گلها می نشیند |
| سودابه : دختر زا - سود ده | شراره : گرمای سوزان ، عشق فراوان ، نامی کردی |
| سوری : سرخ رو ، نام دختر اردوان پنجم | شرمین : شرمسار ، خجل |
| سورن : خانواده ای در دوره اشکانیان که قدرتمند بودند | شروین : یکی از سرداران معاصر شاپور ذوالاکتاف ساسانی |
| سورنا : سردار دلیر و خردمند پارسی | شکوفه : گل درختان میوه دار ، شکفته |
| سوزان : سوزنده ، ملتهب | شکفته : خندان ، بشاش |
| سوزه : سبزه ، نامی کردی | شمشاد : درختی زینتی و تقریبا همیشه سبز که دستمایه بسیاری از |
| سوسن : گلی به رنگهای سفید، کبود ، زرد و حنایی | شاعران است |
| سومار : نام قبیله ای از کردها | شمین : خوشبو، خوش عطر |
| سولان : نام گلی است ، نامی کردی | شوان : شبان ، چوپان - نامی کردی |
| سولماز : زنی که پیرو پژمرده نمی شود | شمیلا : از نامهای ارمنی ایرانی به معنی بانوی بزرگوار |
| سوگند : شاهد گرفتن خدا یا بزرگی را گویند | شورانگیز : فتنه انگیز ، ایجاد کننده شور و شوق |
| سهراب : سرخ روی ، نام پسر رستم که در جنگ با رستم فرمانده سپاه | شوری : خوش قیافه ، قد بلند - نامی کردی |
| تورانیان بود | شهاب : شعله آتش ، سنگ آسمانی ، ستاره دنباله دار |
| سهره : پرنده ای خوش آواز، با پرهای سبز و زرد | شهباز : درخور شاه ، لایق شاه |
| سهند : کوه آتشفشان قدیمی در آذربایجان | شهباز : باز سفید رنگ ، شاه باز |
| سیامک : مجرد - نام پسر کیومرث | شهبال : پر بزرگ پرندگان |
| سیاوش : دارنده اسب سیاه ، فرزند کیکاووس که ناجوانمردانه و بی گناه | شهبیر : پرشاهانه |
| به قتل رسید | شهداد : داده و بخشیده شاه |
| سیبویه : مانند سیب ، دانشمند شهیر ایرانی ، منصف الکتاب | شهرآرا: آنکه به زیبایی مایه آرایش شهاست ، آرایش دهنده شهر |
| سیما : چهره ، رخ | شهرام : رام و مطیع شاه |
| سیمدخت : دختر نقره ای و سفید | شهربانو : بانوی شهر ، ملکه |
| سینا : مرد دانشمند ، نام پدر شیخ ابوعلی سینا | شهرزاد : شهرزاده ، بومی - نقال قصه های هزار و یک شب |
| سیمین : نقره ای ، سفید ، روشن | شهرناز : خواهر جمشید و همسر ضحاک ماردوش |
| سیمین دخت : دختر نقره ای و سفید | شهرنوش : شیرینی شهر |
| شاپرک : پروانه | شهره : مشهور و نامی |
| شادی : شادمانی ، خوشحالی ، شور شادان : شادمان | شهریار : پادشاه ، یارشهر ، نام پسر برزو پسر سهراب |
| شادمهر : مهربان ، با محبت | شهرزاد : شاهزاده ، فرزند شاه |
| شاران : گردنبنند درست شده از بادام - نامی کردی | شهلای : زن سیه چشم |
| شاهپور : پسر شاه ، شاهزاده - نام چند تن از شاهان ساسانی | شهنواز : نوازش شده شاه |
| شاهدخت : دختر شاه ، شاهزاده خانم | شهین : منسوب به شاه |
| شاهرخ : شاه منظر ، کسی که رخساری همچون شاه دارد | شیبیا : نسیم شبانه - نامی کردی |
| شاهین : پرنده ای شکاری | شیدا : آشفته و عاشق |
| شاهیندخت : دخت شاهین | شیده : خورشید ، درخشان |
| | شیردل : پهلوان و دلاور |



شیرزاد : شیر بچه ، همچون شیر
شیرنگ : به رنگ شیر ، مانند شیر
شیرو : پهلوان معاصر با گشتاسب ، نام سردار فریدون
شیرین دخت : دختر شیرین
شیما : دخترانه ، نامی کردی
شینا : قدرتمند ، توانا - نامی کردی
شیرین : مطبوع و گوارا ، معشوقه خسرو پرویز
شیوا : شیرین بیان ، خوش زبان ، ایزد بزرگ هندیان باستان

طوس : فرزند نوذر پهلوان ایرانی شاهنامه
طوطی : پرنده سبز رنگ و سخنگوست و نام برخی زنان در فارسی دری است.

طهماسب : دارای اسب قوی - نام پسر منوچهر
طهمورث : روباه تیزرو و قوی ، پادشاه پیشدادیان و پدر جمشید

غوغا : آشوب ، هیاهو
غنچه : گل نشکفته ، کنایه از دهان معشوق

فتانه : از نامهای کردی برای دختران
فدا : قربانی ، نامی کردی
فراز : بلندی و شکوه
فرامرز : شکوه مرزداری - نام پسر رستم داستان
فرانک : سیاه گوش ، نام مادر فریدون ، نام همسر بهرام گور ساسانی
فراهان : محل شکوه و جلال
فربد : مناعت ، بزرگی
فریغ : شکوه خداوند
فرجاد : دانشمند و فاضل
فرخ : تابان و زیبا - نام یکی از امیران سیستان در عهد سلجوقیان
فرخ پی : نیک پی و نیک قدم
فرخ داد : مبارک آفریده شده
فرخ رو : دارای صورت زیبا
فرخ زاد : مبارک زاد ، خجسته زاد ، رستم فرخزاد سردار معروف ساسانیان است
فرخ لقا : درای چهره زیبا ، خوشگل
فرخ مهر : زیبا چون خورشید
فرداد : داده شکوه وزیبائی
فردیس : بهشت ، بوستان
فرین : یگانه ، شکوه دین ، مخفف فروردین ماه اول بهار
فرزاد : زاده فرو شکوه

فرزام : شایسته و لایق - نامی کردی
فرزان : عاقل ، حکیم ، دانشمند
فرزانه : دانشمند ، عاقل و عالم
فرزین : عالم ، وزیر دربار
فرشاد : شا دمان ، مسرور ، خوشحال
فرشته : فرستاده الهی و آسمانی
فرشید : درخشانت ، نام برادر پیران ویسه
فرمان : دستور ، حکم
فرناز : داری ناز فراوان
فرنگیس (فری گیس) : نام دختر افراسیاب و همسر دوم سیاوش
فرنود : دلیل و برهان
فرنوش : شکوه ، نام پادشاه باستانی ماد
فرنیا : نامی برای پسران
فروتن : افتاده حال ، متواضع
فرود : پائین - نام پسر سیاوش ، نام پسر کیخسرو نام پسر خسرو پرویزو شیرین

فروز : روشنائی ، روشنی
فروزان : تابان ، درخشان
فروزش : روشنی ، تابناک
فروزنده : درخشان ، درخشنده
فروغ : روشنائی ، تابش
فرهاد : عاشق افسانه ای شیرین
فرهنگ : شکوه ، ادب ، تربیت
فرهود : صداقت و راستی در دین
فربار : همراه خوب و شایسته
فریبا : زیبا و فریبنده
فرید : بی همتا، نامی کردی
فریدخت : دختر بی همت
فریدون : دارای شکوهی اینچنین ، پادشاه پیشداری که بر ضحاک ماردوش غلبه کرد
فریمان : فر و شکوه ایمان
فریناز : عشوه گر ، پریناز
فرینوش : شکوه شیرین
فریوش : زنگ ، همان پریش هم هست
فیروز : پیروز و مظفر
فیروزه : سنگی گرانبها با رنگ فیروزه ای

قابوس : معرب کاووس است
قباد : سرور گرمی ، شاه محبوب ، پدر کیکاوس از پادشاهان کیانی



کیوان : سیاره زحل و دومین سیاره منظومه شمسی پس از مشتری است

قدسی : بهشتی ، روحانی

کیوان دخت : دختر سیاره کیوان

کیومرث : نخستین انسان ، و به گفته شاهنامه نخستین پادشاه

کیهان : جهان و گیتی

کیاندخت : دختر گیتی

کیهانه : جهان کوچک

گرد آفرید : پهلوان زاده شده

گردان : پهلوانان ، یلان

گرشا : به ر وایت شاهنامه همان کیومرث اولین پادشاه است

گرشاسب : صاحب اسب لاغر ، پهلوان ایرانی و جد رستم

گرشین : شعله آبی ، نامی کردی برای دختران

گرگین : منسوب به گرگ ، پسر میلاد از پهلوانان زمان کیخسرو

گزل : زیبا ، نامی ترکمنی است

گشتاسب : صاحب اسب رمنده ، پدر داریوش هخامنشی

گشسب : دارنده اسب نر

گشسب بانو : دختر رستم و زن گیو

گل : گیاهان رنگی کوچک که دستمایه شاعرانند

گل آذین : حالت قرار گرفتن گلها روی شاخه ها

گل آرا : آراینده گل

گلاره : تخم چشم ، نامی کردی

گل افروز : فروزنده گل

گلاله : دسته گل

گل اندام : آنکه اندامش مانند گل است

گلایوز : گیاهی برای زینت گل

گلباد : داری بوی گل

گلبار : پرگل ، گل افشان

گلبام : گلبانگ

گلبان : نگهدارنده گل

گلبانو : بانوی چون گل

گلبرگ : هر یک از برگهای یک گل ، مثل برگ گل

گلبو : معطر ، خوشبو

گلپهار : مثل گل بهاری

گلپیز : گل افشان

گلپاره : تکه گل ، پاره ای از گل

گلپر : برگ گل ، پر گل

گلپری : پری همچون گل

گلپوش : پراز گل ، پوشیده از گل

کابان : کدبانو ، نامی کردی برای دختران

کابوک : کیوتر ، نامی کردی برای دختران

کارا : فعال و کوشا

کارو : از نامهای ارمنی ایرانی به معنی نوید دهنده

کاراکو : نام یکی از سرداران ماد

کامبخت : کسی که بخت به کام اوست

کامبخش : آرزو دهنده ، مراد بخش

کامبیز : صورت فرانسوی ((کمبوجیه)) پسر کورش است

کامجو : کامچوینده

کامدین : یکی از دانایان دین زردشت

کامران : سعادتمند و خوشبخت

کامراوا : به مقصود و مراد رسیدن

کامک : آرزو و خواهش کوچک

کامنوش : کامروا ، خوشبخت

کامیار : کامروا و پیروز

کانیار : معدن شانس ، نامی کردی

کاووس : پادشاه توانا - از پادشاهان کیانی و پسر کیقباد

کاوه : آهنگر معروف ایران باستان که علیه ضحاک قیام کرد

کتایون : جهان بانو ، دختر قیصر روم و مادر اسفندیار

کرشمه : ناز و غمزه

کسری : معرب خسرو است

کلاله : موی پیچیده ، دختری با موهای مجعد

کمبوجیه : نام پسر کورش کمبوجیه است

کوشا : کوشنده ، ساعی

کهبذ : خداوند کوه ، عابد

کهرام : رام شده کوه نام برادر و سردار افراسیاب

کهزاد : زاده کوه ، کسی که در کوه زائیده شده است

کیارش : شهریار بزرگ

کیان : پادشاه ، امیران

کیانا : فرستاده ، نامی کردی

کیانچهر : دارای چهره پادشاهان

کیاندخت : شاهدخت ، دختر شاه

کیانوش : بسیار شیرین ، نام یکی از دو برادر فریدون در شاهنامه

کیاوش : بزرگوار - نام پدر کیقباد

کیخسرو : پادشاه نیکنام ، نام پسر سیاوش و سومین پادشاه کیانیان

کیقباد : پادشاه محبوب - پدر کیکاوس و سر سلسله کیانیان

کیکاوس : سیاه چرده ، سبزه ، نام پسر کیقباد و پدر کیاوش



لهراسب : دارای اسب تندرو ، از پادشاهای کیانی و پدر گشتاسب

مارال : آهو ، نامی ترکی

ماری : کبک ماده ، نامی کردی

مازیار : اورا مزدایار - پسر قارون فرمانروای طبرستان

ماکان : نام پسر یکی از سران دیالمه

مامک : مادر کوچک و مهربان

مانا : نام خداوند بزرگ و نام یکی از دولتهای ماد ، نامی کردی

ماندانا : دختر آزدهاک و مادر کورش هخامنشی

مانوش : کوهی که منوچهر در بالای آن متولد شده است

مانی : پیامبر ایرانی در زمان شاپور ساسانی

مانیا : خسته شده ، نامی کردی

ماهان : منسوب به ماه

ماهاندخت : دختر ماهان

ماه برزین : یکی از بزرگان دولت ساسانیان

ماه جهان : زیبای جهان

ماهچهر : زیبا رو ، قشنگ

ماهدخت : دختر ماه

ماهور : تابناک - نامی کردی

ماهرخ : آنکه صورتی چون ماه زیبا دارد

ماهزاد : زاده ماه

مردآویز : جنگنده و دلاور

مرداس : مرد آسمانی - نام پدر ضحاک که مرد نیکی بود و بدست

پسرش کشته شد

مرزبان : مرزدار - مرزبان بن رستم نویسنده کتاب مرزبان نامه

مرمر : از سنگهای آهکی که صیقلی و جلا پذیر است ، سنگ مرمر

مزدک : خردمند کوچک - مردی که در زمان ساسانیان ادعای پیغمبری

کرد اما کشته شد

مژده : نوید ، بشارت

مژگان : مژه ها

مستان : شادان ، شادمان

مستانه : خوشحال ، مانند مست

مشکاندخت : دختر خوشبو

مشکناز : مشک ناز دار

مشکین دخت : دختر مشک آلود و معطر

منیژه : پاک و سفید روی - نام دختر افراسیاب

منوچهر : کسی که چهره بهشتی دارد - از پادشاهان پیشدادی

مهبانو : بانوی بزرگ ، بانوی همچون ماه

مهید : یکی از وزیران انوشیروان ساسانی

گل پونه : کسی که چهره اش به لطافت گل است

گلچین : باغبان ، عاشق گل ، کسی که گل می چیند.

گلدخت : دختر گل

گلدیس : به رنگ گل ، مانند گل

گلریا : رباینده گل

گلرخ : بسیار زیبا همچون گل

گلرنگ : به رنگ گل ، شرابی رنگ

گلرو : زیبا و سرخ رو

گلشن : گلزار و گلستان

گلریز : ریزنده گل

گلزاد : زائیده گل

گلزار : گلستان ، جای پر گل

گلسا : مثل گل

گلشید : درخشان چون گل

گلنار : گل انار ، شکوفه انار

گلناز : کسی که ناز و غمزه اش مثل گل است

گلنسا : گل بانو ، خانم گل

گلنواز : نوازش شده گل

گلنوش : شیرین مثل گل

گلی : مانند گل ، قرمز رنگ

گودرز : از پهلوانان عهد کاوس و کیخسرو و یکی از پادشاهان معروف

اشکانی

گوماتو : انقلابی زمان مادها که برای براندازی مادها و هخامنشیان قیام

کرد

گهر چهر : آنکه چهره اش همچون گوهر است

گوهر ناز : کسی که همچون گوهر نازش گرانبهاست

گیتی : دنیا ، جهان ، عالم

گیسو : موی بلند زنان

گیلدا : طلا

گیو : پهلوان نامی شاهنامه و پدر بیژن

لادن : گلی به رنگهای زرد و نارنجی

لاله : گلی که رنگهای گوناگون دارد و معروفترین آن لاله سرخ و صحرایی

است

لاله رخ : کسی که روی همچون لاله دارد

لاله دخت : دختر لاله

لیخند : تبسم

لقاء : چهره ، سیما

لومانا : نام محلی در کردستان ، نامی کردی برای دختران



| | |
|------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------|
| مهوش : مانند ماه | مه داد : از فرماندهان نظامی پارسیان ویکی از نامهای دوران هخامنشی |
| مهیبار : یار ماه ، نام پسر داریوش سوم هخامنشی | مهتاب : ماه تابان ، ماه تابناک |
| مهین : ماه زیبا رو | مه دیس : ماهرو ، زیبا ، خوشگل |
| مهین دخت : دختر بزرگ | مه جبین : آنکه پیشانییش مانند ماه درخشان است |
| میترآ : دوستی و محبت و مهر | مه دخت : ماه دخت ، دختر ماه |
| میخک : گلی زیبا به رنگهای قرمز، سفید ، صورتی وزرد | مهر آذر : یکی از موبدان پارس در زمان انوشیروان - خورشید آذر |
| مینا : گلی کوچک و زینتی ، گردنبند | مهر آرا : آرایش دهنده مهر |
| مینا دخت : دختر مینا | مهر آسا : همچون خورشید زیبا روی |
| مینو : بهشت ، جنت | مهر آفاق : خورشید افقها |
| مینودخت : دختر بهشت ، دختر پاک | مهر آفرین : عشق آفرین ، آفریننده عشق |
| مینو فر : دارای شکوه بهشتی | مهر آب : کسی که فروغ خورشید دارد - نام جد مادری رستم |
| | مهرداد : بخشنده ماه |
| نادر : کمیاب ، بی همتا - نادر شاه افشار سر سلسله افشاریه درایران | مهر افزون : بالا برنده عشق و محبت |
| ناز آفرین : معشوقی که ناز فراوان می کند | مهرام : رام شده ماه |
| نازبانو : بانوی ناز دار | مهران : منسوب به مهر است و یکی از خاندانهای عصر ساسانی |
| نازپرور : پرورش یافته در ناز | مهراوندخت : دختر مهر و محبت |
| نازچهر : کشی که چهره ناز دارد | مهراوندیش : دارای اندیشه با مهر و محبت |
| نازفر : دارای شکوه | مهراوفر : شکوه |
| نازلی : پرناز و غمزه - نامی ترکی برای دختران | مهرانگیز : ایجاد کننده مهر و محبت و عشق مهرپویا : پوینده مهر |
| نازی : با ناز ، اهل ناز | مهرداد : داده خورشید- خورشید عدالت - نام چند تن از پادشاهان |
| نازیدخت : دختر ناز | اشکانی - خزانه دار بزرگ کوروش بزرگ |
| نامور : مشهور ، ارزنده | مهر دخت : دختر آفتاب |
| ناهدید : پاک و بی آلایش - نام مادر اسفندیار | مهرزاده : زاده خورشید ، زیبا روی |
| ندا : آواز ، بانگ ، فریاد | مهناز : ناز خورشید |
| نرسی : فرشته وحی در اوستا - نام پسر شاپور نوه اردشیر بابکان | مهروش : خورشید جاویدان - یکی از پسران اسفندیار که بدست فرامرز |
| نرگس : گلی خوشبو و زیبا | کشته شد |
| نرمک : زیبا و لطیف - نامی کردی برای دختران | مهرنکار : آرایش دهنده خورشید ، مهر آرا- نام یزدگرد |
| نرمین : لطیف و ملایم | مهرنیا : از نژاد مهر |
| نریمان : پهلوان ، دلیر - نام پدر سام | مهروز : آنکه روزی چون خورشید دارد |
| نسترن : گلی سفید و زیبا از گونه های نرگس | مهری : منسوب به مهر ، منسوب به خورشید |
| نسرین : گلی سفید و پر برگ | مهريار : دوست خورشید |
| نسرین دخت : دختر نسرین | مهسا : مانند ماه زیبا روی |
| نسرین نوش : نام همسر بهرام گور | مهستی : ماه هستی ، ماه روزگار ، گرانبهاترین |
| نکیسا : نوازنده و خواننده دربار خسرو پرویز ساسانی | مه سیمما : آنکه صورتی چون ماه دارد |
| نگار : نقش ، بت ، صنم | مهشاد : ماه شادمان |
| نگاره : شکل دارای نقش و نگار | مهشید : پرتوماه |
| نگارین : نقاشی شده | مهنام : آنکه نامش چون ماه است |
| نگین : گوهر قیمتی | مهناز : نازماه |
| نوا : ناله ، آواز | مهنوش : ماه همیشگی |



هخامنش : دوستار اندیشه - نام جد کورش کبیر
هرید (هیرید) : حاکم آتشکده ، موبد موبدان
هرمز : اهورمزدا ، خدای بزرگ ایرانیان - نام پسر بهمن و نام پسر انوشروان
همایون : مبارک ، خجسته - نام تنی چند از پادشاهان هندوستان
هما : فرخنده ، مبارک ، مرغ سعادت - نام دختر گشتاسب و خواهر اسفندیار
همادخت : دختر مبارک و فرخنده بخت
همدم : رفیق و مونس و همزبان
همراز : محرم اسرار
همراه : دوست و یار موافق
هنگامه : غوغا ، شلوغی ، دادوفریاد
هوتن : خوش اندام ، نام یکی از متحدان داریوش در حمله به مغان
هور : خورشید ، آفتاب
هورتاش : همچون خورشید
هورچهر : تابان روی ، زیبا
هورداد : فرستاده و داده خورشید
هوردخت : دختر خورشید
هورزاد : زاده خورشید
هورمند : شبیه خورشید
هوروش : خورشید مانند ، مثل خورشید
هوشنگ : هوش و درایت - نام یکی از سلاطین پیشدادی و فرزند سیامک
هوشیار : با هوش و آگاه
هومان : نیک اندیش ، نام یکی از سرداران افراسیاب و نیز نام برادر پیران
ویسه
هومن : نیک منش
هونام : خوشنام ، نیکنام
هویدا : آشکار و نمایان
هیتاسب : صاحب اسب بسته شده
هیرمند : یکی از القاب گشتاسب ، آتش پرست
هیما : اشاره ، نامی کردی برای دختران
هیوا : امید و آرزو - نامی کردی برای دختران و پسران
یادگار : آنچه از انسان بجای ماند - پسر پادشاه گرجستان
یاسمن (یاسمین) : گل زیبایی به رنگ سفید و زرد و کبود
یاشار : عمر کننده ، نامی ترکی برای پسران
یاور : کمک و همدست و یار
یزدان : خداوند ، آفریدگار هستی

نوش (انوش) : زندگی جاوید
نوش آذر : آتش جاویدان - از آتشکده های عصر ساسانی
نوش آور : چیزی که زندگی و حیات می آورد
نوشا : نوشنده ، آشامنده
نوش آفرین : افریننده شادی و شیرینی
نوشدخت : دختر شاد
نوشروان (انوشیروان) : جاویدان ، اولین خسرو ساسانی
نوشفر : شکوه جاوید
نوشناز : دارای ناز و ادای شیرین
نوشین : گوارا و شیرین
نوید : مزده و بشارت
نوبین : تازه ، جدید
نوبین دخت : دختر تازه به دنیا آمده
نیشا : خال و نشانه - نامی کردی برای دختران
نیک بین : خوش بین
نیک پی : پاک نژاد
نیک چهر : خوشگل و زیبا
نیک خواه : شخص خیر خواه و خیراندیش
نیکداد : بخشنده نیکی
نیکدخت : دختر پاک و نیکو
نیکدل : دل پاک
نیکزاد : زاده نیکی و پاکی
نیلوفر : گل پیچک و زینتی به رنگهای سفید و سرخ و آبی
نیما : لقب علی اسفندیاری پدرشعر نو در ایران ، نیما پوشیچ

وامق : دوست دارنده ، عاشق - عاشق عدرا
ورجاوند : ارجمند - به اعتقاد زردشتیان کسی که در آخر زمان ایران را آباد می کند
وریا : پیدار ، آگاه - نامی کردی برای پسران
وشمگیر : شکارچی بلدرچین - نام نام پسر وردانشاه از مولوک دیالمه
وهرز : نام مرزبان کشور یمن در عهد انوشیروان
وهسودان : نیک آسوده و آرام - عنوان یکی از سلاطین آذربایجان
ویدا : آموزنده و تعلیم دهنده
ویس : نام معشوق رامین در داستان ویس و رامین
ویشتاسب : صاحب اسبان فراوان
ویگن : از اسمهای ارمنی ایرانی به معنی جهش و پرش
هژیر : خوب چهره ، نام یکی از پسران گودرز که بدست سهراب کشته شد